

فصل دوم

خاتمی در خط امام روح الله خمینی

www.KetabFarsi.com

احکامی از توضیح المسائل خمینی

محمد خاتمی خود را ادامه دهنده راه خمینی می‌داند و در این مورد نیز کتابی را به نام «بیم موج» در سال ۱۳۷۳ تالیف کرده است. بر این اساس بی‌مناسبت نخواهد بود که مروری داشته باشیم به بعضی از قوانین دیگر این رژیم و احکامی که روح‌الله خمینی بنیانگذار رژیم اسلامی، صادر کرده است. احکامی که از هر سطر به سطر آن بوی تعفن و جنایت به مشام می‌رسد.

مسألة ۲۳۹۲: انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند. ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکالی ندارد.

مسألة ۲۳۹۴: اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسألة ۲۳۹۵: اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد.

مسألة ۲۴۱۰: اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید، هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

مسألة ۲۴۱۲: زنی که عقد دائمی شده باشد نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را بر هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در این‌ها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسألة ۲۴۱۳: اگر زن در کارهایی که در مسألة پیش گفته شد اطاعت شوهر

را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسألة ۲۴۲۱: صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسألة ۲۴۲۳: زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد. ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسألة ۲۴۲۴: زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسألة ۲۴۲۷: زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسألة ۲۴۳۴: اگر انسان بدون قصد لذت به آن قسمت از بدن زن‌های کافر که معمولاً نمی‌پوشانند، نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد.

مسألة ۲۴۴۴: اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد معلوم شود که باکره نبوده می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسألة ۲۴۵۶: اگر زن بگوید یاثسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود.

مسألة ۲۴۵۹: مستحق است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسألة ۲۴۹۲: اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر بدهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه، به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسألة ۲۵۱۰: زنی که نه سالش تمام نشده و زن یانسه، عده ندارد، یعنی اگر چه شوهر با او نزدیکی کرده باشد بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسألة ۲۵۴۴: اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق داده‌ام و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهائی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد ولی چیزهائی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

مسألة ۲۷۳۱: اگر وارث میت یک دختر و یک پسر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

توجه کنید که مسائلی را که خمینی مطرح می‌کند دقیقاً در راستای اصول و موازین اسلام و قرآن است. در عین حال چقدر مشمئز کننده، ضد بشر، ضد زن و ضد کودک است. محمد خاتمی در وصف چنین آدم جانی و ارتجاعی در کتاب خود به نام «بیم موج» چنین می‌نویسد:

«در عصر حاضر نیز در آفاق اسلامی مصلحان و احیاگران بزرگی ظهور کرده‌اند که جایگاه امام خمینی (قده) در این میان از رفعت خاصی برخوردار است و گزافه نیست اگر امام فقیه امت را بزرگ‌ترین احیاگر دین به هر دو معنی در زمان غیبت معصوم بدانیم.

امام خمینی در زمانی دین را به عنوان عامل بزرگ نجات جامعه اسلامی از

جنایت‌های مستکبران و منشا حرکت در مسیر استقلال و سربلندی به صحنه آورد که طی بیش از یک صد سال گذشته، هم به لحاظ گستردگی و عمق دشمنی سنجیده استعمارگران و در اثر ناتوانی بخش قابل توجهی از اندیشه رایج دینی در درک واقعیات و شناخت راه مبارزه درست با دشمنان، دین سنگر به سنگر در برابر یورش فکری و سیاسی دشمن جهانی عقب نشینی کرده بود.

... انقلاب اسلامی مهم‌ترین حرکت احیای دین در این روزگار بود و در هر سه جبهه به مبارزه پرداخت و بعد از پیروزی در مرحله اول و سرنگونی رژیم فاسد و مفرور استبدادی، جبهه مقابله با استبداد به میدان مبارزه بی‌امان و مستقیم با کلیت استکبار جهانی و در راس آن آمریکا که بزرگ‌ترین پشتیبان رژیم وابسته سابق بود مبدل شد.»^۲

مسلم است که خمینی، خامنه‌ای، رفسنجانی، یزدی، خاتمی و دیگر سردمداران رژیم اسلامی، قوانین اسلامی را از مغز خود به بیرون تراوش نداده‌اند. بلکه همگی آنان با اتکا به قوانین الهی و ائمه و پیامبران و امامان و قرآن و نهج البلاغه، توضیح المسائل خود و قوانین اسلامی را تنظیم می‌نمایند. به ویژه که قرآن که بخش اعظم آن به مهار کردن زنان توسط مردان مسلمان تاکید می‌کند. بخش دیگر بر اطاعت بدون چون و چرا از حاکمان، یعنی پیغمبران و امامان است و نهایت اطاعت از اوامر خدا و ترساندن از عقوبت الهی و جهنم، بخش‌های دیگر آن می‌باشد. در این کتاب به ویژه توهین و بی‌حرمتی که به زنان می‌شود بی‌نهایت چندش‌آور است. این کتاب‌ها غیر از سند اسارت و بندگی و بردگی و خرافات هیچ ارزش دیگری ندارند.

آیه‌هایی از قرآن

تعالیم قرآن و پیغمبران و امامان و مجتهدین اسلامی، همگی دشمنی و خصومت بین انسان‌ها را دامن می‌زنند. تخم تبعیض می‌افشانند. بشر را از روی آوردن به برابری و آزادی و عشق بر حذر می‌دارند تا منافع اقتصادی و سیاسی خود را حفظ نمایند.

در قرآن، سوره یوسف، آیه ۲۸ آمده است:

... و زنانی که از مخالفت آنان بیمناکید، باید نخست آنان را موعظه کنید، اگر مطیع نشدند، از خوابگاه آنان دوری گزینید، باز اگر مطیع نشدند، آن‌ها را کتک بزنید...

قرآن، سوره الاحزاب، آیه ۵۹:

ای پیغمبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند که این کار برای این که به عفت و حریت شناخته شوند و از تعرض و جسارت آزار نبینند، بسیار بهتر است.

قرآن، سوره بقره، آیه ۲۲۸:

از زنان هر چه خوش دارید، دو دو، سه سه، و چهار چهار بگیرید.

قرآن سوره الاحزاب، آیه ۵۹:

در اسلام، زن شیطانی است که می‌تواند مردان و جامعه را منقلب کند. به دلیل اغواگری و وسوسه زنان، باید همیشه بین زن و مرد فضا و فاصله‌ای موجود باشد. حجاب و پوشاندن زنان در اسلام، برای کنترل زنان و جلوگیری از نقش مخرب آنان در جامعه است.

سوره البقره آیه ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳

هر گاه مشرکان را یافتید به قتل برسانید و از شهرهایشان برانید... اگر دست از شرک و ستم بردارند از آن‌ها در گذرید... و با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین بر طرف شود و همه را آئین دین خدا باشد.

سوره التوبه، آیه ۲۸:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محققا بدانید که مشرکان نجس و پلیدند...

سوره التوبه آیه ۲۹:

با هر که از اهل کتاب (یهود و نصاری) که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده نمی‌دانند و به دین حق (اسلام) نمی‌گروند قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند.

سوره البقره، آیه ۲۲۴:

زنان شما کشتزار شمايند، برای کشت به آنها نزدیک شوید، هرگاه معاشرت آنها خواهد.

سوره الاحزاب، آیه ۵۰:

ای پیغمبر ما، زنانی را که مهرشان ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت خدا تو را نصیب کرده و ملک تو شدند و نیز دختران عمو و دختران عمه و دختران خاله، آنها که با تو از وطن هجرت کردند و نیز زن مؤمنه‌ای که خود را بی‌قید و شرط و مهر به رسول ببخشد و رسول به نکاحش مایل باشد که این حکم مخصوص تو است... این زنان که همه را بر تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجودت در امر نکاح هیچ خرج و زحمتی نباشد...

قرآن، آیه ۲۹ از سوره "التوبه"

کارزار کنید «بکشید» آن کسانی را که به خدا نمی‌گروند و به روز پسین اعتقاد ندارند و حرام نمی‌دانند آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده‌اند و دین حق را قبول ندارند، آن‌هائی که به آنان کتاب (کتاب آسمانی) داده شده تا آن‌که آنها به دست خودشان جزیه بدهند و ایشان از خواران (پست‌ها) محسوب می‌شوند.

قرآن، آیه ۳۸ از سوره "المائده" (۵):

جز این نیست کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش به جنگ می‌پردازند و از راه فساد در زمین می‌کوشند، کشتن و به دار آویختن آنها و بریدن دست‌ها و پاهایشان، که خلاف یکدیگر این عمل انجام شود.

قرآن، آیات الرحمن" (۵۵):

بهشتی که در آن دو چشمه آب زلال با فوران جریان دارد و از هر میوه دو نوع موجود است مانند خرما و انار و در آن بهشت به فرشته‌هائی تکیه می‌کنند که از ابریشم ضخیم (دیبای کلفت) است و در آنجا فرشتگان

زیباروی و زنانی نیکوسرشت وجود دارند که در انتظار نشسته‌اند. فرشتگانی که پیش از شما هیچ کس (اعم از آدم‌ها و جن‌ها) آنان را لمس نکرده‌اند.

قرآن، آیات ۱۴ تا ۲۳، سوره‌الذمر:

تکیه می‌زنند در آن بهشت‌ها بر سریرها که هوای آن جا نه گرم و نه خیلی سرد، و بر آن‌ها سایه‌های درختان میوه می‌افتد که خوشه‌های آن به آسانی در دسترس است. و به گردش در آورده می‌شود برای ایشان ظرف‌هایی از نقره و قدح‌هایی که مانند آینه است، آبگینه‌هایی از نقره که به اندازه‌های معین ساخته شده و در آنجا به آن‌ها می‌نوشانند شربتی که مزوج با زنجبیل است و چشمه آب زلال که به آن سلسبیل می‌گویند، و پسرانی که جوانی خود را حفظ خواهند کرد در آنجا می‌بینی که به دور آن چشمه می‌گردند، و اگر تو بر آن پسرها نظر بیفکنی می‌پنداری که مرواریدهای ناسفته می‌باشند که در رشته کشیده نشده‌اند!! و چون در آن بنگری نعمت‌های تازه و زمین‌های بزرگ خواهی یافت. آنان در بالاتنه‌هاشان جامه‌های ابریشمی نازک و دیبای سبز و استبرق دارند که پیرایه‌هایی از نقره دارد و پروردگارشان به آنان شرابی پاک و طاهر خواهد نوشانید.

قرآن، آیه ۷ سوره‌الفتح (۴۸):

خدا آزار می‌رساند به مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زن‌های مشرک که به او شک دارند، آنان گمان بد دارند که پیوسته در گردش بدی افتاده است و خشم خدا بر آن‌ها باد و خدا لعنت کرد آن‌ها را و آماده ساخت برای آنان دوزخ را و راه بازگشتی برای آن‌ها نیست. ۳

بقره، آیه ۱۷۸ و ۱۷۹:

در همین آیه‌ها تصریح که در برابر قتل یک نفس فقط یک نفس را می‌توان قصاص کرد و در برابر یک چشم، یک چشم و... هر کس از این تحدیدهای الهی تجاوز کند، ستم پیشه خواهد شد. ۴

جلال الدین المحلي و جلال الدین السیوطی، در تفسیر سوره معراج چنین می نویسند: «در حدیث است از حضرت رسول الله (ص) در باره لیلته المعراج که فرمود: آن شب جبرئیل آمد و چهارپائی همراهش بود از الاغ بزرگتر و از استر (قاطر) کوچکتر، سفید رنگ، سم هایش در کنار پا متعایل به خارج بر آن سوار شدم و به بیت المقدس رفتم. افسار براق را به حلقه ای که خاص انبیا بود بستم. در مسجد القصا دو رکعت نماز خواندم. پس از بیرون آمدن با جبرئیل بسوی آسمان پرواز کردیم. در دروازه آسمان موکل پرسید کیست؟ گفت جبرئیل است، پرسید این کس که همراه توست کیست؟ گفت: محمد. پرسید: آیا احضار شده است؟ گفت: آری. پس موکل دروازه آسمان را باز کرد و در آن با حضرت آدم به پیشوازم شتافت و خیر مقدم گفت. سپس از شش آسمان دیگر گذشتیم و در آسمان هفتم حضرت ابراهیم را دیدم که به بیت المعمور تکیه زده است و در بیت المعمور روزی ۷۰۰۰۰ فرشته وارد و خارج می شوند. پس از آن جبرئیل مرا به (سدره المنتهی) برد که درختی بود با برگ هائی مانند گوش فیل، پس به من وحی شد که شبانه روزی پنجاه نماز بخوانم. حضرت موسی که در آن وقت از عرش باز می گشت به من گفت: من به تجربه می دانم که پنجاه نماز در هر شبانه روز برای امت تو خیلی زیاد است. برو از خدا بخواه که تخفیف بدهد. پس وقتی که به نزد خدا بار یافتم از او درخواست تخفیف کردم و خدای عالمین پنجاه نماز یومیه را به چهل و پنج تقلیل داد. باز موسی گفت من در نزد قوم خود آزموده ام که مردم در شبانه روز نمی توانند چهل و پنج بار نماز بخوانند دوباره درخواست تخفیف کردم، و باز به سوی خدا برگشتم و از او تخفیف تازه خواستم و آنقدر رفتم و برگشتم که بالاخره خدا به روزی پنج نوبت نماز رضایت داد.» ۵

در کتاب معراج الصادقین (کتاب معراج) فصل اول تالیف آیت الله دستغیب شیرازی نیز چنین آمده است:

«در بحار الانوار، از حضرت باقر(ع) نقل قول شده است که حضرت رسول(ص) فرمود: در معراج هر ملکی را که ملاقات می کردم از من در باره پسر عم علی(ع) پرسش می کرد، به طوری که گمان کردم علی در آسمان ها از من مشهورتر است، متفکرانه رفتم تا رسیدم به ملک بزرگی که نه خنده می کرد و

نه راجع به علی از من چیزی پرسید. از جبرئیل سؤال کردم این ملک کیست؟ عرض کرد این مالک جهنم است و تا به حال بر روی کسی نخندیده است، و گر نه بر روی شما هم خنده می‌کرد. گفتم به او بگو روپوش از روی جهنم بردارد و چون حرف جبرئیل در عالم بالا مطاع است، پرده جهنم را عقب زدند و التهابش بلند شد که ترسیدم مرا بگیرد. پس فرمودم: بپوشان روی آن را. و از اموری که در لیلته المعراج نزد (سدره) واقع شد این که وقتی پیغمبر خدا به آن جا رسید عده‌ای از ملائکه ملاء اعلا آمدند برای زیارت پیغمبر اکرم (ص) و به دست هر یک طبقی از طبقاتی بهشتی بود که به عنوان نثار حضور رسول الله (ص) ریختند زیرا چون مهمان بود هر کس به زیارتش می‌آمد با دست خالی نمی‌آمد.

و نیز حضرت رسول (ص) فرمود: در لیلته المعراج درخت طوبی را دیدم که چنان بزرگ بود که اگر پرنده‌ای برای رسیدن به بالای آن حرکت کند باید صد سال را بپیماید و فاصله هر یک برگ آن با یک برگ دیگر یک سال راه است و اصل این درخت در خانه علی ابن ابیطالب (ع) است!!

آیت الله دستغیب شیرازی در کتاب معراج فصل اول می‌نویسد:

«حضرت صادق (ع) فرمود: شنیدم از پدرم حضرت باقرالعلوم که فرمود شنیدم از پدرم حضرت زین العابدین، که فرمود شنیدم پدرم حضرت حسین، که فرمود شنیدم از حضرت علی که شنیده بود از حضرت رسول که او فرموده بود: در شب معراج به «سدره المنتهی» در عرش اعلا صعود کردم که مقامی است که منتهی المقامات است و آن درختی است که هزار شاخه دارد و هر شاخه هزار هزار برگ و اگر یک برگ آن را به این عالم بیاورند همه عالم را سایه می‌اندازد و اگر کسی هزار سال زیر یک شاخه آن درخت راه برود به آخرش نمی‌رسد، و کلیه جوی‌ها و شیر و عسل و آب و شراب بهشتی از زیر این درخت می‌گذرد. بر روی هر برگی از آن صد هزار هزار ملک مشغول تسبیح خدایند و دیدم عده‌ای ملک را که دور سدره مشغول طواف هستند، همان طور که پروانه دور شمع می‌چرخد و برق می‌زند و این‌ها غیر ملائک هستند که روی درختند.

و چون در کنار «سدره المنتهی» تنها بودم، یکی از شاخه‌های سدره را دیدم که میوه‌های آن مثل پستان زنان و سر آن روی زمین است و دیدم که از بعضی از آن‌ها شیر سفید می‌ریزد و از بعضی روغن و از بعضی شبیه نان

سفید، و از جایی لباس می‌ریزد. با خود گفتم، ای کاش جبرئیل این‌جا بود و سؤال می‌کردم این‌ها چیست؟ در آن هنگام از طرف خدای عالم به قلب من الهام شد که این دستگاه را برای دخترها و پسرهای امت تو قرار دادیم.» ۶

پاره‌ای از قوانین اسلامی

«شریعت به زنان اجازه قضاوت نداده است. ۷ در این مدت از شریعت به ما رسیده است: هرگز به صلاح و رستگاری نمی‌رسد آن گروهی که متولی امور آنان زنان باشند.» ۸

«زن حامله‌ای که چهار بار به زنا اقرار کند باید تا اجرای حد رجم که بعد از وضع حمل خواهد شد زندانی شود.» ۹

«کسی که با یکی از معارمش زنا کند باید به گردن او یک ضربه شمشیر زده شود، چنانچه نمیرد باید تا پایان عمر زندانی شود.» ۱۰

«مادری که هیچ‌گونه از عمل پلید زنا پروا نداشته باشد، فرزندش می‌تواند او را حبس کند. حتا در صورت لزوم به زنجیر هم ببندد.» ۱۱

«دزدی که بعد از دو بار دزدی کردن که دست راست و پای چپش بریده شده است هر گاه برای بار سوم دست به دزدی بزند، برای همیشه زندانی می‌شود،

و چنانچه در زندان به دزدی پردازد مجازاتش اعدام است.» ۱۲

«زن مرتد که برای ابد به زندان انداخته می‌شود و از نظر خوراکی و نوشیدنی در تنگنا قرار می‌گیرد و به انجام دادن خدمات سخت واداشته می‌شود و در

اوقات نماز مورد ضرب واقع می‌گردد و لباس خشن به او پوشانده می‌شود و اگر شوهردار باشد از او جدا نگه داشته می‌شود و باید به عده طلاق (۳ ماه)

نگه دارد و به مجرد توبه از زندان آزاد می‌شود.» ۱۳

در کتاب تحریرالوسیله، در مورد سنگسار چنین آمده است:

«زن حامله‌ای به خدمت حضرت علی (ع) آمد و چهار بار اقرار کرد که من زنا کرده‌ام. پس علی (ع) دستور داد تا او را حبس کنند و بعد از حمل، او

را سنگسار فرمود.» ۱۴

می‌بینیم که اولاً روحانیون در توضیح المسائل خود، با اندک تغییراتی اصول و مبنا را بر قرآن و فتوهای پیغمبران و امامان می‌گذارند. ثانیاً همه این

کتاب‌ها نه تنها ارزش اجتماعی ندارند بلکه بسیار هم برای جامعه انسانی مضر و خطرناک هم هستند. ثالثاً اکثر مردمی که اعتقاد به قرآن دارند، عموماً سواد خواندن آن را ندارند و کورکورانه و موروثی از آن دفاع می‌کنند. اریک فروم در کتاب «روانکاوی و دین»، در باره دین چنین می‌نویسد: «اصول ادیان خودکامه کدامست؟ تعریف واژه دین در فرهنگ آکسفورد در حالی که مشعر بر دین به طور کلی است، بیش‌تر تعریف دقیقی است از دین خودکامه. در فرهنگ یاد شده چنین می‌خوانیم:

دین عبارت است از «شناسایی یک قدرت نامرئی برتر که بر سرنوشت انسان تسلط داشته و واجب‌الاطاعه و لازم‌الاحترام است». در این جا تاکید روی پذیرش این نکته است که انسان به وسیله قدرتی خارجی و برتر اداره می‌شود. اما این هم به تنهایی دین خودکامه را به وجود نمی‌آورد. آنچه معنی را تمام می‌کند این اعتقاد است که قدرت مزبور به سبب سلطه‌ای که اعمال می‌کند «واجب‌الاطاعه و لازم‌الاحترام» است. علت این که عبارت فوق را در قیومه گذاشته‌ام اینست که نشان می‌دهد دلیل پرستش، فرمانبرداری و احترام خصایص و کیفیات اخلاقی خدا یا عشق و عدالت او نیست بلکه، این واقعیت است که قدرت مزبور بر انسان تسلط دارد، یعنی از او قوی‌تر است. به علاوه مبین این نکته است که قدرت برتر حق دارد انسان را وادار به پرستش خود نماید و عدم احترام و فرمانبرداری گناه محسوب می‌شود.» ۱۵

فروم در مورد رهبران دینی که به عنوان نماینده خدایی که مظهر قدرت مطلق است، می‌نویسد: «در ادیان خودکامه خدا مظهر قدرت و جبر است. او برتر و فایق است، زیرا دارای قدرت برتر است و انسان در مقایسه با او به طرز رقت باری ناتوان است. ادیان خودکامه دنیوی نیز از همین اصل تبعیت می‌نمایند. در این جا «پیشوا» یا پدر محبوب ملت و یا دولت یا نژاد شیء مورد پرستش می‌باشد. زندگی فرد بی‌اهمیت تلقی می‌شود و ارزش انسان در همان انکار ارزش و توانایی خود اوست. ادیان خودکامه غالباً آرمانی را فرض مسلم می‌پندارند که از بس انتزاعی و مستبعد است به سختی پیوندی با زندگی حقیقی مردم دارد. در راه آرمان‌هایی نظیر «زندگی پس از مرگ» یا «آینده نوع بشر» حیات و سعادت افراد معاصر قربانی می‌شود. هدف‌های مورد ادعا هر وسیله‌ای را موجه جلوه می‌دهند و به صورت مظاهری در می‌آیند که «نخبه‌ها» یا برگزیدگان دینی یا دنیوی به نام آن بر زندگی هموعان خود

فریدریش انگلس در کتاب دیالکتیک طبیعت (۱۸۸۳-۱۸۷۸) در باره مذهب می نویسد:

«در هیچ کجا با خدا رفتاری بدتر از آنچه که علمای دانش طبیعی معتقد به او با آن انجام داده اند دیده نمی شود. ماتریالیست ها فقط واقعیت ها را بدون استفاده از آن چنان عباراتی توضیح می دهند. آن ها این کار را اولاً در موقعی انجام می دهند که مؤمنین سمج قصد دارند خدا را به آنان تحمیل نمایند. آنگاه به اختصار یا مانند لاپلاس پاسخ می دهند: آقا احتیاجی به آن نداشته ام. یا با لحن گستاخ تری مانند تجار هلندی، زمانی که مسافران تجارت پیشه آلمانی قصد تحمیل کردن اجناس خود را به آنان داشتند جواب می دهند: این چیزها به درد نمی خورند. و این پایان ماجرا است. اما خدا مجبور است در دست مدافعان خویش چه عذابی را تحمل نماید! در تاریخ علوم طبیعی، طرفداران خدا با او همان رفتاری را داشته اند که با فردریک ویلهلم سوم ژنرال ها و افسران در جنگ داشتند. هر واحد نظامی یکی پس از دیگری دست از مبارزه می کشند و سنگرها یکی پس از دیگری در مقابل یورش علم تسخیر می شوند، تا این که در پایان تمامی قلمرو بی پایان طبیعت توسط دانش فتح می شوند و جانی برای خالق باقی نمی ماند.» ۱۷

یا به قول کارل مارکس:

«چنین است اساس انتقاد از دین: انسان آفریننده دین است، نه دین آفریننده انسان. به طوری که دین شعور و احساس خودآگاه انسانی است، که یا خود را هنوز نیافته و یا این که خود را دوباره گم کرده است. اما انسان موجودی مجرد و خارج از جهان نیست. انسان، دنیای انسانی است. این دولت داشتن، این اجتماعی بودن، موجد مذهب، موجد یک شعور واژگون شده از جهان می باشد. زیرا این ها دنیایی کله پا شده هستند...

فقر مذهبی در یک کلام مبین فقر واقعی است و در یک کلام دیگر پرخاشجویی علیه فقر واقعی است. دین دم عمیق، آلف و علوف زجرآور و احساسات یک دنیای بی رحم است. دین همان گونه که روح اوضاع بی روح است، افیون توده هاست.

خواست نابودی دین، به عنوان سعادت تخیلی خلق، خواست سعادت واقعی توده ها می باشد. خواست زدودن اوهام از روی سرنوشت خود، خواست کنار

گذاردن سرنوشتی است که نیازمند اوهام است. بنابراین انتقاد از دین در ذات خویش انتقاد از کرة زمینی است که انعکاس مقدس آن دین است.» ۱۸

مسلم است که مذهب و ناسیونالیسم و فاشیسم، ایدئولوژی‌هایی هستند که بورژوازی بنا به شرایط و نیاز سرمایه از آنها برای سرکوب جنبش‌های سوسیالیستی و آزادیخواهانه و مساوات‌طلبانه و شکستن مقاومت توده‌های معترض استفاده می‌کند.

فهرست منابع

- ۱ - توضیح المسائل روح‌الله خمینی
- ۲ - بیم موج، سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران، چاپ اول بهار ۱۳۷۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۴ و ۲۶
- ۳ - آیه‌هایی از قرآن
- ۴ - حجت‌الاسلام محمد شبستری، نقدی بر قرانت رسمی از دین، ص ۱۷۴
- ۵ - جلال‌الدین المحللی و جلال‌الدین السیوطی، تفسیر سورة معراج
- ۶ - آیت‌الله دستغیب، معراج الصادقین (کتاب معراج)، فصل اول
- ۷ - کتاب‌الدروس، ص ۱۷۱
- ۸ - جواهرالکلام، ص ۱۴
- ۹ - وسائل الشیعه، ص ۳۷۸
- ۱۰ - همان منبع، ص ۴۱۴
- ۱۱ - همان منبع، ص ۴۸۹
- ۱۲ - همان منبع، ص ۴۹۳
- ۱۳ - همان منبع، ص ۴۹۳
- ۱۴ - تحریرالوسیله، جلد دوم، ص ۵۳۹
- ۱۵ - اریک فروم، روانکاوی و دین، ترجمه آرسن نظریان، انتشارات پویش، ص ۴۸
- ۱۶ - همان منبع، ص ۵۰ و ۵۱
- ۱۷ - کارل مارکس و فردریش انگلس، در باره مذهب، انگلس، ترجمه ا. فاروق، ص ۳۹ و ۴۰
- ۱۸ - همان منبع، مارکس، ص ۱۳۶

فصل سوم

جامعه مدنی

www.KetabFarsi.com

به طوری که ملاحظه شد، یکی از شعارهای اصلی محمد خاتمی، شعار «جامعه مدنی» است. حال با ساختار اقتصادی و سیاسی و حقوقی که رژیم جمهوری اسلامی دارد و در بالا به بخشی از قوانین و مقررات آن اشاره کردیم، این سنوال مطرح می‌شود که در چنین نظامی بحث جامعه مدنی، چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟ آن بالا «رهبر» به عنوان نماینده خدا نشسته که بر اساس ایدئولوژی اسلامی قیم مردم است و به لحاظ حقوقی این قدرت مطلق را دارد که روسای تمام ارگان‌ها و نهادها قوه مقننه، قوه اجرایی و نظامی را عزل و نصب نماید. انحلال مجلس و عزل رئیس جمهور نیز از اختیارات مقام رهبری است. در حالی که جامعه مدنی، جامعه‌ای که مردم در احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، نهادهای صنفی و سیاسی، شوراهای انجمن‌ها متشکل می‌شوند و به طور آزادانه نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند، مطبوعات و رسانه‌های گروهی بدون سانسور فعالیت می‌کنند. هر فرد حائز شرایط خود را برای هر ارگانی نامزد می‌کند و به نامزدی مورد نظر خود رای می‌دهد، اعدام و شکنجه را لغو می‌کنند. به اسارت زندانیان سیاسی خاتمه می‌دهند. حقوق کودکان را رعایت می‌کنند. آپارتاید جنسی را ملغی می‌نمایند و...

در کشوری که دست و پا می‌برند، چشم انسان را از حدقه در می‌آورند، گروه گروه انسان‌ها را اعدام می‌کنند، هر آخوندی فتوای قتل صادر می‌کند، انسان‌ها را زنده زنده سنگسار می‌کنند، مطبوعات را به شکل گروهی می‌بندند، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، فعالین سیاسی را تهدید، ترور، زندان و شکنجه می‌کنند، زندانی بی‌دفاع در عرض چند دقیقه بدون داشتن وکیل و حق دفاع به اعدام محکوم می‌شود و قانونا ازدواج و صیغه دختر ۹ ساله نه تنها مجاز شمرده می‌شود بلکه تبلیغ هم می‌گردد، چگونه می‌توان به اصلاحات بالایی‌ها دل خوش کرد، در حالی که در پائین مردم خواهان خلاص شدن از شر و نکبت این رژیم جنایت کار هستند.

در چنین شرایطی حیرت آور است که احزاب و شخصیت‌هایی آن هم در خارج از ایران و به دور از خفقان و فضای پلیسی تحت عنوان «اصلاحات» و مخالفت با «خشونت» آن چنان دلبستگی به خاتمی و جناح موسوم به «دوم

خرداد» پیدا می‌کنند که احزاب و شخصیت‌های چپ و سوسیالیست و آزادیخواه را خشونت طلب می‌نامند. چرا که این‌ها رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند. به اصلاحات از بالا باور ندارند. هر گونه تحمیل اصلاحاتی را از پائین، توسط جنبش‌های توده‌ای امکان‌پذیر می‌دانند. بنابراین وظیفه سیاسی و اجتماعی خود می‌دانند که با اتکا به علم و دانش بشری و با تجزیه و تحلیل شرایط ترفندهای رژیم را خنثی نمایند و انتظارات خود و جامعه را در بطن مبارزه اجتماعی بالا ببرند. اساسا نقش انسان و جریان پیشرو همین است. پرسیدنی است که افراد و جریاناتی که از یک جناح رژیم حمایت می‌کنند آیا خودشان جرات نمی‌کنند به ایران سفر کنند؟ آیا از کارنامه سیاه نیروهای ۱۷ گانه تشکیل دهنده «جبهه دوم خرداد» خبر ندارند؟ آیا بهزاد نبوی سر دسته باندهای مافیایی آدمکش و یا خاتمی را که نماینده خمینی در روزنامه کیهان بوده، بیش از ده سال وزیر ارشاد، معاونت فرماندهی کل قوا و تا انتخاب‌اش به ریاست جمهوری مشاور رفسنجانی رئیس جمهور وقت بوده است؛ نمی‌شناسند که به آنان لقب «اصلاح طلب» و مخالف «خشونت» می‌دهند؟

آیا طرح چنین شعارهایی نظیر «توسعه سیاسی»، «توسعه اقتصادی» و «جامعه مدنی»، توسط رئیس جمهور که وظیفه اصلی‌اش حفاظت از قانون اساسی و اجرای قوانین است، متوجه ضد بشر بودن این قانون اساسی نیست؟ آیا او نمی‌داند که اولین اقدام برای متحقق کردن گام‌های اولیه این شعارها تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی و انحلال شورای نگهبان و نهاد «رهبری» است؟ به نظر من حتما به همه این مسائل آگاه است. چرا که تنورسین‌های این نظام، همانند هر نظام دیگری اوضاع جامعه را می‌سنجند، تحقیق می‌کنند و تجزیه و تحلیل می‌نمایند تا اهداف و شعارهای تاکتیکی و استراتژیک کوتاه مدت و دراز مدت نظام خود را تعیین نمایند. از جمله شعارهایی را مطرح می‌سازند که افکار عمومی جامعه را تحت تاثیر قرار دهند. بر این اساس تحلیل‌گران رژیم جمهوری اسلامی می‌دانستند که جامعه و به ویژه جوانان، نسبت به رژیم و انتخابات آن بی‌تفاوت شده‌اند. آنان از سویی خواهان تغییراتی هستند که برای رژیم جمهوری اسلامی خطرناک است. به عنوان مثال اکثریت مردم ایران، از سرکوب و اعدام و تهدید و ترور و سانسور بیزار هستند. در نتیجه سران رژیم از رشد آزادیخواهی، مدرنیسم، مدنیت و سکولاریسم جامعه به وحشت افتاده‌اند. کار به جایی رسیده که عوامل ریز و

درشت رژیم، حتا از بلندگوهای مساجد و نماز جمعه‌ها جار می‌زنند که در اثر «تهاجم فرهنگی غرب» اسلام در معرض خطر قرار گرفته است. جوانان که محافظه کاری نسل قبل را ندارند و نصف جامعه ایران را تشکیل می‌دهند، سال‌هاست که ناقوس مرگ رژیم جمهوری اسلامی را به صدا در آورده‌اند. بنا به گزارش کارشناسان وزارت اطلاعات رژیم، اکثریت کسانی که در شورش شهرها نقش فعال بازی می‌کنند، جوانان هستند.

از سوی دیگر روزی نیست که کارگران و زنان و دانشجویان در مقابل نهادهای رژیم و خیابان‌ها دست به تحصن و تظاهرات نزنند. بنا به آمارهای رسمی ۸۰ درصد جامعه ایران به سختی زندگی خود را می‌گذرانند. در حالی که ایران یکی از کشورهای ثروتمند منطقه به شمار می‌آید.

در چنین شرایطی، طرح شعار «جامعه مدنی» توسط خاتمی، بسیج کننده بود. از سوی دیگر چون این مقوله در جامعه بین‌المللی و ایران مطرح بود، جاری شدن آن از زبان سران رژیم می‌توانست توهم برانگیز باشد.

من در کتاب حاضر استدلال بر این است که بحث «جامعه مدنی» در ایران، بحثی کاملا متفاوت در درون رژیم و توده مردم است. این بحث که بار دیگر در سطح جهان مطرح شده، در ایران نیز تاثیر خود را گذاشته است. بحث جامعه مدنی، اساسا یک بحث اجتماعی در مقابل حکومت است. مردمی که در راستای آزادی‌های فردی و اجتماعی خود، آزادی و برابری را حق طبیعی انسان می‌دانند. رژیم اجبارا بحث «جامعه مدنی» را مطرح می‌کند که به کنترل و اعمال قدرت خود ادامه دهد. هدف رژیم از بیان آن، حفظ نظام موجود است در حالی که هدف مردم تغییر نظام است. بنابراین مفهوم جامعه مدنی که در سال ۱۳۷۶ توسط تئوریسین‌ها و کارشناسان رژیم جمهوری اسلامی، در میان شعارهای انتخاباتی خاتمی مطرح شد، ریشه در جنبش وسیع مطالباتی مردم دارد.

مهم‌ترین هدف کتاب حاضر، نشان دادن واقعیت‌های جامعه ایران در حاکمیت خونین رژیم جمهوری اسلامی ایران و تاکید بر این نکته است که بحث نظری و عملی جامعه مدنی، بحث نهادها و سازمان‌های سیاسی دموکراتیک و چپ خارج از حکومت، از پائین است نه توسط رژیم دیکتاتور از بالا.

مسلم است که بدون دخالت و حمایت مستقیم مردم در مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، و در فضایی که آزادی تشکل، اجتماعات،

اعتصاب، بیان، قلم، عقیده، امنیت جانی و مالی، وجود ندارد، بحث جامعه مدنی توسط سران و سازمان‌های درون رژیم، بحثی انحرافی و برای خالی کردن محتوای آن و خلع سلاح کردن مردم است. همه ما آگاهیم که فرمان خمینی در اشغال سفارت آمریکا در اوائل انقلاب و شعارهای «ضد امپریالیستی» او، بسیاری از نیروهای چپ آن دوره را متوهم و خلع سلاح نمود. شعار «جامعه مدنی» خاتمی هم، دقیقاً سیاستی است که وی از پیشوای بزرگ خود خمینی به ارث برده است.

تاریخ پیدایش جامعه مدنی در فلسفه سیاسی، از زمان ارسطو به بعد جامعه مدنی به مفهوم جامعه سیاسی یا دولت به کار می‌رفت. دولت شهر یونانی جامعه مدنی و از دیدگاه ارسطو دنباله طبیعی خانواده بود. در نظریه قرارداد اجتماعی هم به طور کلی جامعه مدنی به عنوان جامعه سیاسی در مقابل وضع طبیعی یا جامعه طبیعی به کار می‌رفت، با این تفاوت که در این نظر جامعه مدنی پدیده‌ای غیر طبیعی یعنی حاصل توافق و قرارداد بود.

در قرن نوزدهم با پیدایش دولت لیبرال است که اندیشه تجزیه حوزه سیاسی جامعه مدنی از حوزه اجتماعی آن پدید می‌آید. اندیشه سیاسی مدرن در عصر لیبرالیسم، جامعه مدنی را به عرصه زندگی فردی، خانوادگی و اقتصادی مستقل از قدرت دولتی مجزا می‌کند. ایده نولوژی لیبرالی دفاع از حوزه جامعه مدنی، دموکراسی پارلمانی و حق رای برابر برای همه شکل گرفت که «جان لاک»، پایه‌گذار آن است. به لحاظ اقتصادی، لیبرالیسم تحت تاثیر نظرات اقتصاد سیاسی کلاسیک آدام اسمیت قرار دارد.

جامعه مدنی در فلسفه هگل، لحظاتی است میان خانواده و دولت و همراه با آن‌ها یکی از پایه‌های اصلی فلسفه دیالکتیکی هگل را می‌سازند. در فلسفه هگل، جامعه مدنی مجموعه اموری را شامل می‌شود که خارج از عرصه خانواده و دولت قرار دارند، زیرا اجرای عدالت به طور سنتی یکی از حوزه‌های دولت بوده است. بنابراین جامعه مدنی یا بورژوازی در فلسفه هگل تا حدی معادل مفهوم دولت به معنای سنتی است.

مفهوم جامعه مدنی در اندیشه مارکس شفاف‌تر به کار می‌رود. مارکس که آزادی و برابری را نه تنها در عرصه سیاسی، بلکه در عرصه اقتصادی نیز می‌داند؛ در دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی می‌نویسد: «از این رو در رابطه با سازگاری نظام هگلی با مذهب، دولت و غیره دیگر جای بحث وجود

ندارد؛ زیرا این سازگاری در اصول او ریشه دارد. اگر من مذهب را خودآگاهی انسانی بیگانه شده بدانم، آن گاه آنچه را که به عنوان مذهب در این بیگانگی درک می‌کنم، خودآگاهی من نیست بلکه خودآگاهی بیگانه شده من است که تاییدش را مذهب می‌طلبد. بنابراین من خویشتن خود را می‌شناسم، خودآگاهی را می‌شناسم که جزء سرشت من است و تاییدش را نه از مذهب که بر عکس از مذهبی که ناپود شده است و از آن فرا رفته‌ام، می‌جویم.

بنابراین نفی در نفی در نزد هگل به معنای تایید ذات حقیقی که دقیقاً نتیجه نفی ذاتی کاذب است، نیست. نفی در نفی در نزد هگل تایید ذات کاذب است یا به عبارتی بیانگر نفی ذات از خود بیگانه است! نفی در نفی، نفی این ذات کاذب به عنوان هستی عینی است که خارج از آدمی و مستقل از او وجود دارد، و دگرگونی و تبدیل آن به فاعل (سوژه) می‌باشد. بنابراین عمل فرا رفتن، نقش ویژه‌ای دارد که در آن رد کردن و حفظ کردن - نفی و اثبات، در وحدت با یکدیگر قرار دارند.

به این ترتیب مثلاً در فلسفه حق هگل، فرا رفتن از حق خصوصی برابر با اخلاق است، فرا رفتن از اخلاق برابر با خانواده است، با فرا رفتن از خانواده به جامعه مدنی می‌رسیم. فرا رفتن از جامعه مدنی معادل دولت است و فرا رفتن از دولت معادل تاریخ جهانی است. در جهان واقعی، حق خصوصی، اخلاق، خانواده، جامعه مدنی، دولت و غیره بیانگر لحظات وجودی آدمی، حالت هستی و وجود او می‌باشند که به صورت مجزا اعتباری ندارند اما در یکدیگر حل می‌شوند و همدیگر را به وجود می‌آورند. آن‌ها لحظات وجودی حرکت هستند.»^۱

بعد از مارکس آنتونیو گرامشی، جامعه مدنی و دولت را در ارتباط با هم می‌داند. گرامشی دو حوزه را از هم تفکیک می‌کند؛ یکی حوزه عمومی یا دولت و دیگری حوزه خصوصی یا جامعه مدنی است. به نظر گرامشی، جامعه مدنی حوزه‌ای است که در آن دستگاه‌های ایدئولوژیک به منظور ایجاد هم‌مونی طبقاتی عمل می‌کند.

جامعه مدنی در جنبش‌های دموکراتیک قرن نوزدهم و حاکمیت قانون بسط و گسترش پیدا کرد. بنابراین سنت فکری جامعه مدنی با تکامل سرمایه‌داری و تحکیم آن مرتبط بوده است.

جامعه مدنی نقش تعیین‌کننده‌ای برای ایجاد قلمرو آزادی و حقوق فردی و

اجتماعی و مصونیت از تعرض حکومت دارد. هر دو جنبه نظری و عملی این مفهوم، باید به مبارزات رهایی بخش فردی و اجتماعی منجر شود. اهداف جامعه مدنی، در کشوری مانند ایران، اهدافی خلاق، بالنده و برای به وجود آوردن زمینه های مساعد برای رسیدن به یک جامعه واقعا آزاد و برابر است. جامعه مدنی تغییر حکومت را پدید می آورد. زندگی فردی و جمعی را از کنترل پلیس و حکومت خارج می سازد و به شهروندان هویتی مستقل و آزاد می دهد.

ضرورت طرح مقوله سیاسی و جامعه شناسی جامعه مدنی در دوره دو دهه اخیر در غرب، یعنی بعد از فروپاشی شوروی، ظهور نظم نوین جهانی و سیاست های نئولیبرالی، نظیر حاکمیت مطلق اقتصاد بازار آزاد، آزادسازی قیمت ها، خصوصی سازی، جلوگیری از جنبش های کارگری و سوسیالیستی بازتاب گسترده ای می یابد. بحث امروز جامعه مدنی، در تقویت اقتصاد بازار آزاد و محدود کردن دخالت دولت در اقتصاد به کار گرفته می شود. در حالی که مفهوم جامعه مدنی از نظر تاریخی و سیاسی، فراتر از معنای امروز آن بود. از دید نظریه پردازان رادیکال و پیشرو و سوسیالیست، ساختن جامعه مدنی، به معنی یک جنبش آزادی بخش است که نیروهای پیش برنده آن، نیروی های عمدتا آزادیخواه، چپ و مدرن هستند. این نیروها در مقابل گرایشات کهنه و عقب مانده و ارتجاعی به مبارزه بر می خیزند.

جامعه مدنی زمانی تحقق می یابد که نیروهای فعال در آن برنامه و اهداف واقعا دموکراتیک داشته باشند. تعجب آور نیست که چگونه و با چه هدفی جریانات مذهبی با آن سیاست های ارتجاعی و غیر دموکراتیک که ریشه در ایده نولوژی و جهان بینی مذهبی آنان دارد، خود را احیا کننده جامعه مدنی در ایران معرفی می کنند! چرا که چنین سیاستی آشکارا عوام فریبی و در جهت کنترل پلیسی جامعه و خنثی کردن فشار مردم به رژیم اتخاذ می شود. به عنوان مثال در برابر جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و خصوصی قلمداد شدن امر مذهب که یکی از پایه ای ترین نمودهای جامعه مدنی است، نیروهای ۲۰ گانه «دوم خرداد» چه عکس العملی و نظریه ای دارند؟! مگر غیر از این است که آنان خواهان سرکوب و زندان و اعدام و قصاص نیروهای این جنبش خواهند بود! همچنان که در بیش از دو دهه اخیر همه جریانات درون حاکمیت جمهوری اسلامی با هر درجه رقابت و اختلاف در تقسیم قدرت، در

سرکوب و کشتار بیرحمانه مخالفان، سیاست مشترکی داشته و هنوز هم دارند. شکی نیست که انسان تغییر می‌یابد. اما این تغییر باید در نظر و عمل نشان داده شود. گذشته خود را نقد نماید تا در صف مردم حق طلب قرار گیرد. چنین گرایشی حداقل امروز در درون نیروهای جناح موسوم به «انحصار طلب» و یا «اصلاح طلب» مشاهده نمی‌شود.

اکثریت مردم ایران با مدرنیسم و مدنیت غرب آشنا هستند و در منازل خود و آن جایی که دور از چشم سرکوبگران رژیم، حضور می‌یابند، زندگی‌شان با زندگی مردم غرب چندان تفاوت فاحشی ندارد. به علاوه در سال‌های اخیر رابطه متقابل میلیون‌ها خانواده ایرانی که در غرب زندگی می‌کنند، در سطح گسترده‌ای با دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی مردم غرب آشنا شده‌اند. این جمعیت چند میلیونی، تجارب فراوان اقتصادی، سیاسی، تکنیکی و فرهنگی دارند که در جنبش آزادیخواهی ایران، نقش به‌سزایی بازی می‌کند و در صورت آزادی، آنان این توانایی نظری و عملی را دارند که به سرعت چهره جامعه ایران را تغییر دهند!

نظر سران و نظریه پردازان رژیم، در رابطه با جامعه مدنی «اسلامی»!

اگر به تاریخ مباحثات جامعه مدنی در غرب و تاثیر آن در ایران بنگریم، ریشه آن با هر کمبود و سایه روشنی به عصر مشروطیت می‌رسد. در انقلاب مشروطیت، بحث «مشروعیه» و «مشروطه»، در واقع تقابل دو گرایش فکری سکولار و ارتجاع مذهبی بود. هر چند که سرانجام این کشمکش، به نفع گرایش سکولار خاتمه یافت، اما با حاکمیت دیکتاتوری رضاخان، رشد و گسترش این گرایش تضعیف گردید.

گرایش چپ و سکولار بار دوم در سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امکان بروز اجتماعی پیدا کرد. اما این بار هم، محمدرضا شاه با کمک سازمان سیا، کودتا کرد و آزادیخواهان را به شدت سرکوب کرد.

بار سوم مردم ایران، رژیم شاهنشاهی را با سازماندهی یک جنبش توده‌ای قدرتمند در سال ۱۳۵۷، با امید رسیدن به آزادی و برابری و عدالت اجتماعی سرنگون کردند. اما ضعف و بی‌تجربگی گرایش چپ از یک طرف و هم‌سوئی

گرایش پرو روس و ناسیونالیست و مذهبی و اوضاع بین‌المللی از طرف دیگر، سبب شد که رژیم جمهوری اسلامی، انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران را سرکوب نماید و حاکمیت خونین خود را بر جامعه ایران حاکم سازد.

اکنون مبارزه مردم ایران، به مرحله حساسی از تاریخ خود رسیده است. به ویژه نیروی جوانی که محافظه کاری نسل قبل را ندارند، با انرژی بیش‌تری برای آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند. جامعه مدنی در نزد مردم ایران و در پشاپیش آن جوانان، جامعه‌ای آزاد و برابر است. اما نظریه پردازان و سران رژیم جمهوری اسلامی، سعی می‌کنند برای کنترل جامعه، به این بحث رنگ و لعاب مذهبی بدهند.

سید علی خامنه‌ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی، در رابطه با «جامعه مدنی» می‌گوید: «جامعه مدنی یک عبارت است، باید دید معنای آن چیست. البته این عبارت در غرب معنای خاصی دارد که با مفهوم آن در ایران متفاوت است و در کشور ما، آقای خاتمی این مساله را طرح کرده‌اند و ایشان گفته‌اند که جامعه مدنی مورد نظر ایشان همان مدینه النبی است که همه حاضریم در راه آن جانمان را بدهیم.»^۲

خاتمی خود نیز مستقیماً گفته است که منظورش از جامعه مدنی، همان جامعه «مدینه النبی» است. البته که چنین «جامعه‌ای؟» به تاریخ دوران بربریت بشر تعلق دارد. امروز، عنوان جامعه «مدینه النبی» فقط می‌تواند بحث مرتجعین اسلامی باشد.

سعید حجاریان یکی از نظریه پردازان رژیم جمهوری اسلامی و از مشاورین محمد خاتمی، چنین اظهار نظر می‌کند: «برای نمونه، در توجیه دینی ضرورت وجود جامعه مدنی می‌توان از شیوه استدلال امام (ره) برای اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی الهام گرفت. امام چه در درس‌های حکومت اسلامی در نجف و چه بعدها می‌گفتند اگر حکومت اسلامی تشکیل ندهیم بسیاری از احکام و اوامر شارع مقدس بر زمین می‌ماند. بنده می‌گویم اگر جامعه مدنی تشکیل و تقویت نگردد باز بسیاری از اوامر شارع معطل می‌ماند...»^۳

عبدالکریم سروش، می‌گوید: «تصییح درک دینی و تصییح راه استفاده از دین است که می‌تواند بین جامعه مدنی و دینداری آشتی بدهد. چه وقت این آشتی پدید می‌آید؟ وقتی که دینداری تصییح و پالوده شود، از آلودگی‌ها پیراسته شود، آن پارسایی ما قبل دینی به مردم آموخته شود. و دوم این که کثرت

دینی و کثرت اندیشه‌های دینی و کثرت درک‌های دینی به رسمیت شناخته شود. این‌ها نکات اساسی است که ربط و نسبت میان دین و جامعه مدنی را روشن می‌کند.» ۴

محمد رضا مجیدی، رئیس گروه روابط بین‌الملل دانشکده سیاسی دانشگاه امام صادق، می‌گوید: بنابراین، هر کس به سلیقه خود به طرح موضوع و توضیح آن می‌پردازد، البته با اظهارات برخی از مقامات رسمی کشور که با استناد به مدینه النبی (ص)، حریم جامعه مدنی اسلامی را از جامعه مدنی غربی که ریشه در دولت شهرهای یونانی دارد، جدا کرده‌اند تا حدی مبانی و لوازم جامعه مدنی در حوزه اندیشه اسلامی تبیین شده است. با این حال هنوز هم نیازمند طرح تنوریک موضوع هستیم تا امکان استفاده از این موضوع در مقام راهبرد برای ما فراهم گردد...» وی تاکید می‌کند که: جامعه مدنی در حوزه حکومت دینی تعریف خاص خودش را دارد. بنابراین ما در جامعه امروز باید در برخورد با مفاهیم غربی جانب دقت و احتیاط را رعایت نمائیم...

جامعه اسلامی و جامعه مدنی غربی در بنیان با یکدیگر تباین دارند.» ۵

حجت‌الاسلام سیدعباس نبوی پژوهش‌نهاد رهبری در دانشگاه‌ها می‌باشند، در رابطه با جامعه مدنی می‌گوید: «جامعه مدنی اسلامی، مقید و ملتزم به اصول ثابت در حیات انسان است... به عنوان مثال قرآن می‌فرماید «السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما»، در این آیه مجازات دزدی به عنوان فعلی که همواره قبیح شمرده می‌شود، قطع دست قرار داده است. اگر ماهیت دزدی در دنیای امروز، همان ماهیت دزدی در دنیای گذشته است که هست (ثبات ماهیت عمل)، پس مجازات آن نیز در شارع، همان مجازات پیشین است. بنابراین ما باید تکلیف خود را معلوم کنیم که در جامعه مدنی اسلامی، آیا به ثبات ماهیت چنین اعمالی و در نتیجه ثبات مجازات آن‌ها معتقدیم و در نتیجه دست دزد را قطع می‌کنیم یا خیر?... بنابراین اولین مبنای جامعه مدنی اسلامی آن است که اصول ثابتی در مدنیت اسلامی وجود دارند که همواره محفوظ و غیر قابل تغییرند.

جامعه مدنی اسلامی، بدون شک مسیری راهبردی را طی می‌کند که در نقطه راس پیکان حرکت اجتماعی، رهبر جامعه وجود دارد. بنابراین دومین اصل مدنیت مزبور، ضرورت رهبری در این جامعه است. در تعبیر کلامی شیعه، از این اصل به امامت و ولایت تعبیر شده که تغییری در اصل مطلب ایجاد

نمی‌کند. بحث در باره حیطة وظایف و اختیارات رهبری نیز، بحثی دامنہ دار است که در این جا به آن نمی‌پردازم. آنچه مهم است، تاکید بر اصل وجود رهبری است و توجه به این نکته که جامعه مدنی اسلامی، بدون رهبری اسلامی شکل نمی‌گیرد.» ۶

مسلم است که هدف سران و نظریه پردازان رژیم جمهوری اسلامی، از گنجاندن مفهوم جامعه مدنی در قالب دینی، جز ادامه دیکتاتوری مطلق رژیم شان، معنی دیگری ندارد.

www.KetabFarsi.com

- ۱ - کارل مارکس، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آگه، پائیز ۱۳۷۸، ص ۲۴۷ و ۲۴۸
- ۲ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۸
- ۳ - سعید حجاریان، جامعه مدنی امروز و ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۷۷، ص ۳۲۴
- ۴ - عبدالکریم سروش، جامعه مدنی امروز و ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۷۷، ص ۱۳۹ و ۱۴۰
- ۵ - محمدرضا مجیدی، جامعه مدنی، اصول، رویکردها و زمینه شکل‌گیری آن در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵ و ۱۱۶
- ۶ - حجت‌الاسلام سیدعباس نبوی، جامعه مدنی، اصول، رویکردها و زمینه شکل‌گیری آن در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶

فصل سوم

اقتصاد

www.KetabFarsi.com

در کشورهایی مانند ایران که دخالت دولت در امور مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و کنترل شدید جامعه در راستای اهداف و برنامه های دولت، امری رایج و تاریخی است که نتیجه بلاواسطه چنین سیاستی از یک طرف باعث فقیر شدن اکثریت جامعه و متمرکز شدن ثروت در دست اقلیتی می شود که حمایت دولت را نیز در پشت سر خود دارد و از سوی دیگر این چگونگی مانع اصلی رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی می باشد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران که وظیفه اصلی اش سرکوب انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران در راستای سیاست های سرمایه داری جهانی بود حاکمیت خود را به زور سرنیزه به مردم ایران تحمیل کرد.

رژیم که درگیر بحران اقتصادی و اجتماعی و نگران آینده اش است، بخش عظیمی از اقتصاد کشور را صرف اهداف پلیسی و نظامی می نماید تا از این طریق بتواند صدای اعتراض کارگران و مردم محروم را خاموش نماید.

رژیم جمهوری اسلامی با داشتن سیاست های ارتجاعی و قرون وسطایی، عضو صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی است که استثمار نیروی کار در سطح جهان، عمدتاً از طریق این نهادهای سرمایه داری جهانی صورت می گیرد. در واقع سرمایه داران با دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم دولت ها در امر اقتصاد، با تحمیل شدت کار بر کارگران، اهداف سودجویی و انباشت سرمایه را دنبال می کنند. مالیات ها، قیمت ها، انتقال سرمایه، کسب سود، مزد و حقوق، تجارت خارجی، کنترل توزیع داخلی و تعرفه های گمرکی را تعیین و کنترل می نمایند. ایران نیز در چهارچوب سرمایه جهانی قرار دارد. بحث هایی از قبیل این که جامعه ایران سرمایه داری نیست و کارگران و بورژوازی باید مبارزه مشترکی را برای برانداختن استبداد و ساختن جامعه پیشرفته سرمایه داری سازمان دهند، با هر نیتی و از هر جهتی مطرح شده باشد در نهایت بحثی به غایت عقب مانده، کهنه و بر علیه منافع

کارگران است.

رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم سرمایه‌داری با تهیه بودجه سیاست‌های اقتصادی خود را تعیین می‌کند. بودجه سندی است که دخل و خرج دولت را برای یک سال مالی پیش‌بینی می‌کند. بودجه نخست توسط کابینه تهیه می‌شود و برای بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی ارسال می‌گردد. سپس توسط رژیم به مرحله اجرا در می‌آید. اولین بودجه ایران به روش اقتصاد نوین، پس از مشروطیت و در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی تهیه شد. از سال ۱۳۵۲ تهیه بودجه را سازمان برنامه و بودجه به عهده گرفت. در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران، در واقع بحث بودجه که بر اساس آن ثروت کشور به نیازمندی‌های مردم و خدمات عمومی اختصاص داده شود بحث چندان مناسبی نمی‌باشد. به دلیل این که بخش عظیم بودجه بین ارگان‌های سرکوب تقسیم می‌شود تا مردم را کنترل کنند که مبادا بر علیه رژیم دست از پا خطا کنند؟!

به گزارش بانک مرکزی (سال ۷۶) از وضعیت اقتصادی کشور، دولت در حال حاضر ۶۰ هزار میلیارد ریال به سیستم بانکی کشور بدهکار است و بدهی دولت نسبت به سال ۱۳۷۰ سه برابر شده است. ۱. لازم به یادآوری است که برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی رفسنجانی «سردار سازندگی» نه تنها ناکام ماند بلکه کاهش شدید سطح زیست و زندگی و معیشت میلیون‌ها انسان نیز از نتایج آن است. آخرین آمار رسمی منتشره دولت نشان می‌دهد که: «در پایان سال چهارم از برنامه اول نزدیک به ۷۰ درصد افراد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند، و نیمی از درآمد ملی در اختیار ۲۰ درصد افراد جامعه قرار دارد.» دولت رفسنجانی برای پشت سر گذاشتن بحران اقتصادی سیاست کم کردن هزینه‌های جاری دولت، کاهش و حذف سوسیدهای دولتی، پائین آوردن ارزش ریال در مقابل ارز خارجی، کاهش حمایت گمرکی از تولیدات داخلی، خصوصی سازی کارخانه‌ها و مؤسسه‌های دولتی، و حذف موانع سرمایه‌گذاری خارجی را پیش برد. سرانجام با روی کار آمدن خاتمی برنامه «سازندگی» رفسنجانی به طرح «سازماندهی اقتصاد کشور» تغییر نام پیدا کرد. اما با تفسیرات جزئی با تناسب به سرمایه داخلی

و جهانی و موقعیت بحرانی رژیم، کماکان فشار هر چه بیش‌تر بر مزدبگیران و قشرهای محروم جامعه در دستور کار توسعه اقتصادی خاتمی قرار گرفت. اساساً بزرگ‌ترین بحران رژیم جدا از بحران اقتصادی که نقش اساسی را ایفا می‌کند، بحران سیاسی، ایدئولوژیکی و حکومتی است، آن را به لحاظ اقتصادی نیز به بن‌بست می‌کشد. طرح‌های مختلف اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های مختلف رژیم تنها نقش دوره‌ای را بازی می‌کند و هیچ برنامه‌دراز مدت‌آسایی در آن‌ها دیده نمی‌شود. به دلیل این که اتخاذ چنین سیاست اقتصادی، قبل از هر چیز ناشی از بی‌افقی و بی‌کفایتی رژیم و نداشتن پشتوانه اجتماعی است.

بودجه سال ۱۳۷۷

بودجه هر دولتی قبل از هر چیز نشان‌دهنده این است که در توزیع و اختصاص بودجه به نهادهای مختلف مانند خدمات اجتماعی و رفاه عمومی سهم هر یک از آن‌ها چه قدر است؟ یا به ارگان‌های نظامی و اطلاعاتی، مثلاً، چه قدر از کل بودجه اختصاص داده شده است. این توزیع می‌تواند معیاری باشد که دولت چه قدر رفاه مردم و تا چه حد اهداف بر خلاف منافع عمومی مردم را مد نظر دارد؟ همچنین می‌توان تشخیص داد که چقدر دولت به رفاه مردم و توزیع عادلانه ثروت اهمیت می‌دهد. البته ناگفته نماند در رژیم جمهوری اسلامی با ساختار اقتصادی و سیاسی و قوانینی که دارد نباید انتظار داشت تا حداقل معیارها و استانداردهای شناخته شده بورژوازی را نیز در این راستا رعایت کند. در نتیجه انتظار از رژیم جمهوری اسلامی، برای توزیع عادلانه ثروت و توجه به رفاه و توسعه اجتماعی و انسانی با اتکا به علم و دانش بشری، انتظاری نابجا و دور از واقعیت و توهم پراکنی خواهد بود. بنابراین نگاهی مختصر به بودجه دولت محمد خاتمی و جناح به اصطلاح «اصلاح طلب» روشن می‌کند که این جناح هم مانند جناح به اصطلاح «انحصار طلب» نه تنها کم‌ترین توجهی به خدمات و رفاه عمومی مردم ندارد بلکه اساس هدف آن‌ها نیز تقویت ارگان‌های سرکوبگر رژیم مانند سازمان اطلاعات و امنیت، ارتش، سپاه پاسداران، شورای نگهبان، مساجد و حوزه‌های

علمیه و غیره در تقابل با مطالبات و نیازهای مردم معترض و حق طلب است!

دولت خاتمی در تصویب بودجه سال ۷۷ که اواخر سال ۷۶ برای تصویب به مجلس ارائه داده بود در حالی که با چنین بحرانی رو به رو بود اما مجلس شورای اسلامی بودجه نیروهای مسلح رژیم را که میزان آن ۲۲۸ میلیارد ریال، یعنی معادل یک میلیارد و ۶۵۰ میلیون دلار آمریکا بود به تصویب رساند. در لایحه بودجه مورد بحث از طرح‌های آب، برق به میزان ۸۰۰ میلیارد ریال و برنامه‌های عمرانی ۴ هزار میلیارد ریال، کاسته شده بود.

کل بودجه تصویبی در مجلس شورای اسلامی، ۲۳۰ میلیارد تومان اعلام شد. همچنین مجلس شورای اسلامی بودجه‌ای برای فعالیت‌های مقابله جویانه با آمریکا اختصاص داد. نیمی از این بودجه که، میزان آن را فاش نکردند، به وزارت اطلاعات و نیم دیگر در اختیار دفتر ریاست جمهوری قرار گرفت.

بودجه سال ۱۳۷۸

بودجه بیست و هفت هزار و پانصد میلیارد تومانی سال ۱۳۷۸ نیز در شرائطی تنظیم شد که بهای نفت در بازار جهانی همچنان سیر نزولی داشت. آمار و ارقام نشان می‌دهند که قیمت نفت تولیدی ایران ۱۲ دلار حساب شده بود. در حالی که در زمان ارائه بودجه به مجلس شورای اسلامی توسط دولت، قیمت فروش نفت ایران زیر ۹ دلار قرار گرفت و سپس به ۸ دلار نیز تنزل یافت. با این حساب اگر قیمت نفت بیش از آن تنزل نمی‌یافت درآمد کشور از آن منبع، مبلغی در حدود ۸ میلیارد دلار می‌شد، در حالی که این رقم در بودجه برابر با ۱۰/۵ میلیارد دلار منظور گردید.

در چنان شرائطی رژیم به ناچار با تحت فشار قرار دادن مردم، یعنی گران کردن قیمت بنزین و در نتیجه آن گران کردن همه مایحتاج اولیه مردم و افزایش مالیات‌ها کسر بودجه خود را تامین نماید.

محمدعلی نجفی رئیس سازمان برنامه و بودجه، لایحه دو فوریتی اصلاح قانون بودجه برای جبران ۱۸ هزار و ۹۳۰ میلیارد ریال کسری بودجه در سال جاری را به مجلس ارائه داد. بر اساس این لایحه، کسری بودجه از منبع فروش اوراق

مشارکت (وام از مردم)، پیش فروش نفت خام به میزان یک میلیارد دلار، پیش فروش حج برای ۳۰۰ هزار نفر از قرار هر نفر ۸ میلیون ریال، ۳ هزار میلیارد ریال صرفه جویی در هزینه‌های شرکت‌های دولتی، ۶۰۰۰ میلیارد ریال استقراض از بانک مرکزی و هزار میلیارد ریال از محل فروش معافیت از خدمت نظام وظیفه است که می‌توان بودجه را تامین نمود.

نجفی در مورد اثرات تورم زدایی لایحه ادعا کرد: «ما سعی داریم که تورم به وجود نیاید. فروش اوراق مشارکت و فیش حج، نه تنها تورم نخواهد بود بلکه، نقدینگی در جامعه و کاهش تورم را نیز به دنبال خواهد داشت... تنها بخش تورم زای لایحه گرفتن وام از بانک مرکزی است که این مورد موجب ۴ تا ۵ درصد تورم خواهد شد.»

نجفی در مورد تنظیم لایحه بودجه سال ۱۳۷۸ گفت: «در بودجه سال آینده قیمت هر بشکه نفت خام را ۱۲ دلار پیش بینی کرده‌ایم تا نوسانات قیمت آن تاثیری در بودجه کشور نداشته باشد.»

وی در مورد بدهی‌های خارجی، امیدوار است: «تا پایان سال جاری یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار از بدهی‌های خارجی کشور نسبت به سال گذشته کاسته می‌شود.»

ماهنامه فرهنگ و توسعه شماره ۳۴-۳۳ در مورد بدهی‌های خارجی رژیم نوشت: «امسال مبلغ ۴ میلیارد و ۲۳۳ میلیون دلار بابت اصل وام‌ها و مبلغ ۷۱۵ میلیون دلار بابت بهره آن‌ها به بانکداران خارجی پرداخت می‌شود... در یک گزارش صندوق بین‌المللی پول در باره ایران که در پایان ژانویه سال جاری مسیحی (۹۷) در هیات مدیره صندوق بررسی شد آمده است که از سال ۱۳۷۳ تا پایان ۱۳۷۶ مبلغ ۳ میلیارد و ۳۸۸ میلیون دلار بهره پرداخته‌ایم. از اصل وام‌ها نیز طی همین مدت ۱۵ میلیارد و ۸۵۲ میلیارد دلار بازپرداخت شده است. بدین ترتیب، طی چهار سال گذشته، به طور متوسط سالانه، ۴ میلیارد و ۸۱۰ میلیون دلار بابت اصل و بهره بدهی‌های خارجی از منابع ارزی کشور داده شده است.»

این ماهنامه می‌افزاید: «تلاش فشرده بانک مرکزی طی سال‌های ۷۱ و ۷۲ برای اعاده اعتبار به نتیجه رسید و سرانجام با مذاکرات فشرده، بدهی‌ها که در پایان سال ۷۲ مبلغ ۲۳ میلیارد دلار بود، زمان بندی شد. البته این بدهی شامل بهره و اعتبارات استفاده شده در همان سال نمی‌شود. آنچه که در خور

اهمیت بسیار است، پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از وضعیت بدهی پنج سال آینده است. بر اساس گزارش این صندوق، اصل بدهی، مجدداً از سال جاری افزایش می‌یابد و علی‌رغم بازپرداخت متوسط سالانه ۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار بابت اصل و بهره وام‌ها، طی پنج سال آینده، باز هم در پایان سال ۱۳۸۱ مبلغ ۱۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار بدهکار خواهیم بود. بدون در نظر گرفتن اعتبارات همان سال و بهره‌ها... بهره وام‌ها نیز مرتباً رو به افزایش است. در واقع به نظر می‌رسد این «چاه ویل بدهی خارجی» هر سال بخشی از تولید ملی ما را می‌بلعد، و در عین حال، همچنان ما را بدهکار نگه می‌دارد.»^۲

تنها در اواخر دی ماه ۱۳۷۷، واحد پول ایران ۲۶ درصد در مقابل دلار آمریکا، تنزل یافت و قیمت یک دلار آمریکا به رقمی نزدیک به ۸۰۰ تا ۹۰۰ تومان رسید. طی یک سال گذشته نرخ برابری ریال نسبت به دلار آمریکا بیش از ۴۰ درصد کاسته شده است. «رویتر» علت سقوط شدید و ناگهانی ارزش برابری دلار را تصویب قانون بودجه جمهوری اسلامی در مجلس دانست که به موجب آن انتظار می‌رود دولت به سبب سقوط بیش‌تر در قیمت نفت خام در بازارهای بین‌المللی، در پرداخت‌های ارزی خود با محدودیت‌های بیش‌تری روبه‌رو خواهد بود. خبرگزاری فرانسه نیز اعلام کرد که دولت جمهوری اسلامی چهار سال پیش در واکنش نسبت به سقوط ارزش برابری ریال در بازار آزاد، معاملات ارزی توسط بخش خصوصی را ممنوع اعلام کرد. در حال حاضر دلار به سه قیمت رسمی مختلف توسط جمهوری اسلامی معامله می‌شود. در معاملات دولتی ارزش ریال معادل دلاری یک هزار و هفت صد و پنجاه ریال محاسبه می‌شود. ارزش ریال برای معاملات بازرگانی مجاز دلاری ۳ هزار ریال و مسافرانی که اجازه خروج ارز داشته باشند، می‌توانند به میزان محدود ارز مورد نیاز خود را به قیمت دلاری پنج هزار و هفت صد ریال از بانک‌ها خریداری کنند... طی سال جاری کسری درآمد ارزی دولت جمهوری اسلامی معادل «۶ میلیارد دلار» اعلام شده است.

سرانجام بودجه پیشنهادی دولت خاتمی، بعد از چند جلسه بحث و گفت‌وگو در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. کل بودجه تصویبی سال ۱۳۷۸، ۲۷۶/۲ هزار میلیارد ریال است که ۱۰۹/۷ هزار میلیارد ریال آن هزینه‌های مستقیم خود دولت و مابقی به شرکت‌های دولتی و بانک‌ها اختصاص داده

شده است. درآمد نفتی سال آینده در بودجه، حدود ۱۲/۱ میلیارد دلار پیش بینی شده است. در بودجه بهای هر بشکه نفت ۱۱/۸ دلار محاسبه شده در حالی که اکنون نفت ایران رقمی در حدود ۱۰ دلار به فروش می‌رسد. با این حساب به طور میانگین درآمد ارزی ایران از منبع فروش نفت مبلغی در حدود ۸ میلیارد دلار خواهد بود. در چنین شرائطی رژیم ایران در کل بودجه خود مبلغ ۴-۵ میلیارد دلار کسر بودجه خواهد داشت. در حالی که برای پرداخت بدهی‌هایی که حدود ۲۲/۵ میلیارد دلار اعلام شده است نه تنها رژیم دچار مشکل خواهد شد بلکه برای پرداخت بهره بدهی‌هایش نیز نیاز به وام‌های جدیدی خواهد داشت.

بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، موحدی کرمانی، رئیس کمیسیون امور دفاعی مجلس، در روز ۱۴ دی اعلام کرد: «در بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۷۸ اولویت با بودجه دفاعی است... ما توجه داریم که درآمد دولت به حد نصف رسیده ولی معتقدیم مهم‌ترین مساله در ایران دفاع است. اگر کشوری نتواند از خود دفاع کند چیزی برایش باقی نخواهد ماند.»^۳

روزنامه کیهان چاپ تهران، در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۷۸، در مورد بدهی‌های خارجی رژیم نوشت که قرضه‌های خارجی دولت برای سال آینده ۱۸ میلیارد دلار خواهد بود. کیهان اضافه کرد: «هر نوزاد ایرانی، در بدو تولد ۳۰۰ دلار بدهی خارجی خواهد داشت!»^۴

برنامه اقتصادی خاتمی، ادامه همان روند سابق است. بنا بر این خاتمی نه می‌خواهد و نه می‌تواند در جهت بهبود وضع معیشت مردم و بحران اقتصادی، قدمی بردارد. در نتیجه جنگ رژیم علیه مردم و اعتراضات توده‌ای، با شدت بیشتری ادامه دارد. مردم به خوبی آگاه هستند که دیگر توکل به خدا و دل بستن به وعده‌های بهشتی اسلام، دردی را دوا نمی‌کند و شکم کسی را نیز سیر نمی‌نماید. به همین دلیل جوانان کلید بهشت را طرد کرده‌اند و با درک واقعیت‌ها و موقعیت دردناک زندگی‌شان به مبارزه علیه رژیم و تغییر آن متمایل شده‌اند.

چهار سال بعد از حاکمیت جناح به اصطلاح «اصلاح طلب» از پست ریاست جمهوری، سازمان اطلاعات، شوراهای اسلامی شهر و روستا تا مجلس شورای اسلامی، لایحه پیشنهادی بودجه سال ۸۰ محمد خاتمی، پس از بررسی در کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی، با تغییراتی در حدود ۲ درصد به تصویب رسید.

بنا به اظهار متخصصین امور اقتصادی، تخصیص بودجه به بخش‌های خدمات عمومی مانند بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، بسیار ناچیز است تا تخصیص بودجه به ارگان‌های دیگر مانند شورای نگهبان، نهادهای مذهبی، وزارت اطلاعات، امام جمعه‌ها، نیروهای نظامی و غیره. برای مثال به بخش آموزش و پرورش به منظور تربیت نیروی انسانی متخصص و کارشناسی متناسب با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی امروزی بودجه ناچیزی اختصاص داده شده است. در حالی که در کشورهایی که به علم و دانش و آگاهی و بهداشت روانی شهروندان توجه می‌شود بیش‌ترین بخش بودجه را به آن‌ها اختصاص می‌دهند. دکتر غلامرضا ظریفیان معاون پارلمانی وزارت علوم، به خبرنگار ایسنا، پیرامون لایحه بودجه می‌گوید: «... در لایحه بودجه سال ۸۰ علی‌رغم این که تلاش دولت این بود که به طور ویژه بخش دانشجویی و دانشگاهی را ببیند اما به دلیل تنگناهایی که دولت داشت، این تمهید اندیشه نشد و متأسفانه ما امسال با شرایط مطلوبی در بخش دانشگاهی رو به رو نیستیم.»^۵

جعفر کامبوزیا نماینده زاهدان در مجلس اظهار نمود: «بودجه شورای نگهبان حدوداً چهارصد درصد افزایش یافته است در حالی که دانشگاه‌ها که ضرورت اساسی برای توسعه هستند به شدت درگیر کسر بودجه‌اند.»

ساختار و سیستم بودجه سال ۸۰ طوری تنظیم شده است که بی‌توجهی به عرصه آموزشی و بهداشتی بسیار برجسته است. تنها ۶ درصد بودجه عمومی به بخش بهداشت و درمان اختصاص داده شده است.

بنا به آمارهای رسمی خود رژیم، ۸۰ درصد مردم ایران در مرز خط فقر و یا زیر خط فقر زندگی فلاکت‌باری دارند. یعنی اکثریت مردم ایران از برآورد کردن مایحتاج اولیه خود، در رنج و عذاب به سر می‌برند.

با این وضع می‌بینیم که در بودجه سال ۸۰، اعتبارات مجمع تشخیص مصلحت نظام ۴۷۳۶ درصد، اعتبارات شورای نگهبان ۱۳۲۱ درصد، حوزه علمیه قم ۱۲۱۱ درصد و بنیاد مستضعفان و جانبازان ۱۳۲۱ درصد افزایش یافته است.

علی‌رغم این فقر و فلاکت فزاینده، ده‌ها نهاد و سازمان مخفی و علنی با ساختارهای مافیایی، بخش عظیم درآمد کشور را می‌بلعند بدون این که به کسی هم حساب پس بدهند. در این مورد حرف‌های احمد حیدری نماینده آبادان در مجلس شورای اسلامی گوشه‌هایی از عملکردهای اقتصادی رژیم را برملا می‌سازد. وی در نطق پیش از دستور خود، با اشاره به معضلات اقتصادی کشور می‌گوید: «... شرکت‌های دولتی که تعداد آن‌ها در بودجه سال جاری اندکی بیش از ۷۰۰ شرکت است و بودجه آن‌ها دو برابر بودجه عمومی دولت است آن‌ها نیز از شفافیت گریزانند. در سال جاری شرکت‌های دولتی بنا بر سنت سال‌های گذشته هفت جلد کتاب سفید به مجلس داده‌اند و در سال گذشته نیز عملکرد خود را به دستگاه‌های نظارتی درون قوه مجریه مانند سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت دارایی ارائه ندادند. بنا بر گزارش وزارت دارایی ۳۳ درصد از شرکت‌های دولتی فاقد صورت حساب‌های مالی مصوب مجلس و گزارش حسابرسی هستند.

رجبعلی مزروعی نماینده مردم اصفهان گفت: «بودجه پیشنهادی برای شورای نگهبان در سال هشتاد، ۴۷۵ درصد افزایش یافته است.»

نماینده مردم اصفهان در جمع خبرنگاران پارلمانی گفت: «شورای نگهبان در سال ۷۰ پانصد میلیون تومان بودجه داشت، ولی در بودجه پیشنهادی برای این نهاد در سال هشتاد، ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان در نظر گرفته شده است...»

وی در پاسخ به سوال خبرنگاران در مورد بودجه صدا و سیما گفت: بودجه صدا و سیما در سال هشتاد، ۲۲ درصد افزایش یافته و از ۱۱۶ میلیارد تومان در سال ۷۹ به ۱۳۱ میلیارد تومان در سال ۸۰ می‌رسد.»

مزروعی در عین حال گفت: «ما معتقدیم که صدا و سیما درآمدهایش را به طور شفاف و واقعی به دولت اعلام نکرده است.»

عضو کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس به بودجه برخی از نهادهای مذهبی اشاره کرد و گفت: «مرکز خدمات حوزه علمی قم امسال ۶/۳ میلیارد تومان بودجه داشت که برای سال آینده ۱۱/۳ میلیارد تومان برای آن پیشنهاد شده است.»

وی بودجه تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم را در سال جاری ۶ میلیارد تومان و در سال هشتاد، ۷ میلیارد تومان، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در سال جاری ۵۶۰ میلیارد تومان و در سال آتی ۷۰۰ میلیارد تومان، مجمع جهانی اهل بیت در سال هفتاد و نه، ۱/۴ میلیارد تومان، در سال هشتاد، ۳ میلیارد تومان ذکر کرد.

به گفته مزروعی، در ارقام پیشنهادی بودجه سازمان تبلیغات اسلامی از ۶/۲ میلیارد تومان در سال جاری به ۷ میلیارد تومان و مرکز جهانی علوم اسلامی از ۳۹۱ میلیون تومان به ۴۸۰ میلیون تومان رسیده است. نماینده مردم اصفهان همچنین گفت که از محل بودجه نهاد ریاست جمهوری، ۸۰۰ میلیون تومان برای کمک به تامین مسکن ائمه جمعه سراسر کشور در نظر گرفته شده است.

عضو فراکسیون مشارکت در مجلس شورای اسلامی گفت: این بحث قابل تاملی است. فکر می‌کنم با وابسته شدن نهادهای تبلیغی دینی به بودجه دولت، بحث دین دولتی جدی است.

وی لایحه بودجه سال ۸۰ را «فاقد نوآوری» خواند و افزود: این لایحه موجب ادامه شیوه‌های گذشته و هرز رفتن منابع می‌شود...

کمیته امداد نیز بودجه‌اش از ۱۷۲ میلیارد تومان به ۲۱۰ میلیارد تومان رسیده است آن هم معلوم نیست با چه توجیهی؟»

در بودجه سال هشتاد، حدود ۳۵ درصد بر مالیات‌ها افزوده شده است. با توجه به این که مبلغ ۲۹۹ هزار و ۹۰۶ میلیارد ریال بودجه بیش از ۷۰۰ شرکت و بانک دولتی را که در واقع دو سوم کل بودجه کل کشور و دو برابر بودجه عمومی شامل می‌شود و اکثر آن‌ها حتا به دولت هم گزارش نمی‌دهد،

روشن است که افزایش مالیات ۲۵ درصدی از قشرهای میانه و فقیر جامعه
اخذ خواهد شد!

سهم سرمایه گذاری در کشاورزی به نسبت کل سرمایه گذاری در حدود ۷ درصد
است. برای مقایسه، این نسبت در پاکستان ۱۷ درصد، در ترکیه ۲۰ درصد،
در هند ۲۵ درصد، در اندونزی و مالزی و مصر ۲۸ درصد و در الجزایر ۳۵
درصد است. ۷ این در حالی است که رژیم محصولات سه گانه، یعنی گندم،
برنج و شکر را از خارج وارد می کند.

آخرین بودجه خاتمی، پیش از همه خود «دوم خردادی» ها را نیز سرخورده و
ناامید کرد. چهارمین لایحه بودجه دولت با سقف ۴۴۹۴۰/۵ میلیارد تومان
در روز ۹ آذر جهت بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی داده شد.

ترکیب این لایحه بودجه خاتمی، قبل از هر چیز این واقعیت را نشان می داد
که اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران عمیقاً دچار بحران است و امید بهبود
اقتصاد ایران در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی، توهمی بیش نیست. در
لایحه بودجه، هزینه های جاری دولت نسبت به سال ۱۳۷۹ از افزایش ۱۲
درصدی برخوردار است؛ بودجه اطلاعات و امنیت ۴۰/۳ درصد، دستگاه
قضایی ۴۷/۸ درصد، سیستم دفاعی ۲۲/ درصد افزایش یافته است.

بر اساس گزارش خاتمی به مجلس، بودجه عمومی دولت شامل بودجه
وزارت خانه ها، نهادهای دولتی و نهادهای تابعه آن در سال آینده با ۲۵ درصد
افزایش نسبت به سال جاری ۱۶۰ هزار میلیارد ریال خواهد بود.

بودجه شرکت های دولتی، شامل بانک ها و موسسات انتفاعی و غیرانتفاعی
وابسته به دولت که خاتمی تعداد آن ها را ۵۰۵ شرکت اعلام کرده است، بالغ
بر ۲۹۰ هزار ۸۷۳ میلیارد ریال می شود که این مقدار ۶۶ درصد کل بودجه
را در بر می گیرد.

محسن میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس
شورای اسلامی اعلام کرد که کمیسیون، بودجه سال ۱۳۸۰ دستگاه های
امنیتی، دفاعی، انتظامی و خارجی را که در لایحه بودجه دولت پیشنهاد شده

بود با برخی اصلاحات افزایش یا جابه‌جایی تایید و تصویب کرد. میردامادی سرجمع بودجه این دستگاه‌ها را حدود ۲۵ درصد از مجموع بودجه عمومی سال ۸۰ کشور خواند. میردامادی گفت کمیسیون امنیت ملی پیشنهاد کرده است که بودجه وزارت اطلاعات در سال ۱۳۸۰ مبلغ ۳۰۰ میلیارد ریال افزایش پیدا کند. ۸

مجید انصاری رئیس کمیسیون تلفیق بودجه در مورد بودجه ۱۳۸۰ خاتمی به مجلس شورای اسلامی چنین اظهار نمود: اختصاص ۱۰ میلیارد تومان بودجه به حوزه‌های علمی سراسر کشور نوعی کج سلیقگی بود که فقط اسباب آبروریزی روحانیون را فراهم کرد.

او سپس به موضوع اختصاص ۵ میلیارد تومان از بودجه عمومی کشور برای کمک به احزاب اشاره کرد و گفت: این موضوع موافقان و مخالفان زیادی داشت اما استدلال طراحان این بود که احزاب به سبب عدم حمایت جدی و شفاف از سوی دولت، دچار مشکلات مالی فراوان شده‌اند و بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال‌های گذشته برخی احزاب به دریافت درآمدهای مخفی و غیرقانونی و رانت جویی رو آورده‌اند. ۹

لازم به تاکید است که فعالیت احزاب، اتحادیه‌ها و شوراهای کارگری، نهادهای صنفی و سیاسی مستقل به کلی ممنوع است. فقط جناح‌های درونی رژیم مجاز هستند که حزب و سازمان خود را درست کنند و روزنامه و نشریه منتشر نمایند. به عنوان مثال حزب کارگزاران در ایران به حزب خانوادگی هاشمی رفسنجانی مشهور شده است.

احمد پورنجاتی رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس، به بودجه نیم درصدی حوزه فرهنگ و آموزش از کل بودجه عمومی کشور اشاره کرد و گفت: متأسفانه پیمانۀ بودجه فرهنگی کشور همچنان کوچک است. پورنجاتی تخصیص بیش از ۵۰ درصد از بودجه فرهنگی ایران به دستگاه‌ها و نهادهایی را که خارج از حیطه نظارت و پاسخ‌گویی الزام‌آور و مستقیم به دولت و مجلس هستند از دلایل ضعف لایحه بودجه ۸۰ کشور خواند... رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس

به فهرست «بلند بالای» این دستگاه‌ها اشاره کرد و گفت: صدا و سیما، شورای عالی انقلاب فرهنگی، بنیاد مستضعفان، مجمع جهانی اهل بیت، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، برخی از مصلاهای کشور، بعضی از بنیادها و کنگره‌ها مانند کنگره ملاصدرا، مرکز رسیدگی به امور مساجد و کمیته امداد در بخش اجتماعی از جمله این دستگاه‌ها و نهادها هستند. ۱۰

مجلس شورای اسلامی با حذف بند الف تبصره ۲۷، پانصد میلیارد تومان از درآمدهای سال آینده دولت که دو هزار میلیارد ریال آن به قشرهای آسیب‌پذیر تعلق می‌گرفت، کاهش داد.

محمدرضا خباز عضو کمیسیون اقتصاد و دارایی در مورد این مصوبه مجلس شورای اسلامی گفت: با تصویب این پیشنهاد توسط ۱۱۰ تن نمایندگان، ۱۵۴ میلیارد ریال از اعتبارات مربوط به حقوق بگیران بخش عمومی، ۱۹۶ میلیارد از اعتبارات بازنشستگان کشوری و لشکری، ۱۵۰ میلیارد ریال از اعتبارات ایشارگران و خانواده‌های شهدا و جانبازان، ۱۵۸ میلیارد ریال از اعتبارات بازنشستگان تامین اجتماعی، ۵۱۸ میلیارد ریال از اعتبارات مربوط به نیازمندان شهری تحت پوشش سازمان‌های حمایتی، ۴۱۱ میلیارد ریال از بودجه نیازمندان روستایی و عشایری تحت پوشش سازمان‌های حمایتی، ۱۷۸ میلیارد ریال از اعتبارات نیازمندان روستایی عشایری غیر پوشش سازمان‌های حمایتی، ۲۳۰ میلیارد ریال از اعتبارات شهری، ۶۰۰ میلیارد ریال از اعتبارات خانواده‌های با سرپرست زن غیرتحت پوشش سازمان‌های حمایتی و ۸/۱۰ میلیارد ریال از اعتبارات نیازمندان شهری غیرتحت پوشش سازمان‌های حمایتی کسر می‌شود. در مجموع ۲۱۲ میلیارد تومان از اعتبارات دولت برای حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر در بخش‌های فوق و ۵۰۰ میلیارد تومان از کل درآمدهای دولت کاسته شد. ۱۱

کاهش آن بخش از تحصیل‌کردگان ایرانی در اروپا و آمریکا که چشم‌امید خود را مستقیم و غیر مستقیم به «اصلاحات» خاتمی و جناح «دوم خرداد»

دوخته‌اند، با در نظر گرفتن بودجه خاتمی و عملکرد سیاسی این جریان، کمی بیش‌تر تعمق کنند و اگر منافی در رژیم جمهوری اسلامی ندارند، به انسان‌هایی فکر کنند که جانشان از رژیم اسلامی به لب رسیده و از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا فریاد برآورند: ما دیگر رژیم جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم! چرا که رژیم علاوه بر سرکوب‌های سیاسی، به لحاظ اقتصادی و معیشت نیز ما را به خاک سیاه نشانده است؟!!

رژیم جمهوری اسلامی، در ظرف دو دهه گذشته بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته است. چرا با این درآمد عظیم، اقتصاد ایران دچار بحران شده است؟ علاوه بر این، انحصارات بازار عظیم مواد مخدر در ایران و در سطح بین‌المللی را نیز عوامل رژیم سازمان می‌دهند. میلیاردها تومان نیز از منابع داخلی درآمد برداشت می‌کند. علی‌رشدی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران، در گفت‌وگویی با ایرنا فاش ساخت که در ظرف بیست سال اخیر درآمد سرانه هر ایرانی به طور متوسط حداقل ۳۰ درصد کم‌تر شده است... درآمدهای ارزی ایران از محل صادرات نفت، صادرات غیرنفتی، موجودی‌های ارزی کشور در زمان انقلاب، طلب‌های ارزی ایران از کشورهای مختلف که بعد از انقلاب وصول شده است و نیز از وام‌ها و اعتبارات اخذ شده در سال‌های پس از جنگ به بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ شده است. در همین مدت دولت تدریجاً تا نیمه اول سال ۱۳۷۹ از حدود ۸/۱۲۵ هزار میلیارد ریال اعتبارات سیستم بانک داخلی (وام بدون بهره و بازپرداخت) استفاده کرده است. این امکانات و درآمدهای مالیاتی، حقوق و عوارض گمرکی دریافتی و صدها هزار میلیارد اموال و دارایی‌های در اختیار دولت و نهادهای عمومی، نتوانسته است به رشد و توسعه اقتصادی مناسب منجر شود.

رشدی، خصیصه بارز دیگر تحولات اقتصادی ایران در دوره ۲۰ ساله را وجود فشارهای تورمی ذکر کرد و گفت: «سطح قیمت‌ها از سال ۱۳۵۶ تا به حال ۴۹ برابر شده است. ۱۲»

دکتر ابوالقاسم حکیمی‌پور، استاد اقتصاد سازمان مدیریت دولتی کشور اعلام